



هدف هیأت اعزامی

به ایران

دفتر کاغذی مدیریت هیأت اعزامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
مرکز تحقیقات فلسفه و کلام اسلامی

نوشته

ژالدومورگان

ترجمه

اکبر اصغری تبریزی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هدف هیأت اعزامی

به ایران

هیأتی که من افتخار سرپرستی آنرا دارم منحصراً مأموریت انجام کاوشهای باستانشناسی در سراسر ایران زمین (از کرانه‌های دریای مازندران گرفته تا سواحل خلیج فارس از یکسو و از سرحدات کردستان ترک گرفته تا کویرهای شور و کوهستانهای بی‌آب و علف افغان و بلوچ از سوی دیگر) را برعهده دارد. من این سرزمین را که وسعت آن چهار برابر مساحت فرانسه است طی مأموریت خود در سالهای ۹۱-۱۸۸۹ تقریباً بطور کامل پیموده و بر منابع پراچ آن از نظر مطالعات و بررسیهای تاریخی آگاهی یافته‌ام. مناطق مختلف شاهنشاهی وسیع ایران، از نقطه دید ویژه ما، دارای اهمیت یکسانی نیست و از اینرو ما نیرو و تلاش خود را در تمام ولایات این شاهنشاهی بطور یکسان بکار نخواهیم برد.

جالبترین نقاط این سرزمین بزعم ما آنهایی است که در قدیمی‌ترین دوران باستان اقوامی متمدن دارای صنعت و هنری پیشرفته و خطی مورد استفاده در آن سکنی‌گزیده بودند. زیرا

1— Histoire et Travaux de la Délégation en Perse, Du Ministère de l'Éducation publique (1897—1905), Par Jacques de MORGAN, Délégué Général, Paris, 1905; Ed. ERNEST LEROUX; PP. 13—20.

بدون وجود خط هیچ مدرکی اعم از تاریخی، اخلاقی و پیامد هبی قابل ضبط و نگهداری (آنها تازمان ما) نبوده است .

در اوایل دوران ما (مسیحیت) و در طی چهار یا پنج قرن پیش از آن، سرتاسر ایران زمین در دست دولتهایی بسیار متمدن قرار داشت . بر شمال شرقی آن شاهنشاهی مقتدر باختر، بر مرکز آن امپراطوری عظیم اشکانی و بر غرب آن دودمان سلوکی حکومت میکردند که همگی قبل از عهد مسیحیت از میان رفتند و تنها پارتهای اشکانی برجای ماندند که خود بر دشتهای پهناور بین النهرین با رومیان سرگرم کارزار بودند .

بی هیچ تردید، سرزمین باختر برای مایک میدان عملیات در حد اعلا جالب و مهم بشمار میرفت چه تنها در آنجا بود که میتوانستیم بر آثار ارزنده ای از تلاقی تمدنهای مختلف یونانی و ایرانی و هندی دست بیابیم . اما متأسفانه چشم انداز بلخ بعلت قرار گرفتن در خاک افغانستان از دسترس ما بیرون بود و از خراسان تنها ایالت ایران زمین نتایجی بمراتب کمتر بدست می آمد .

قدرت جانشینان کورش بر تمام آسیای عهد باستان تا رود هند گسترده میشد اما مرکز قلمرو آنان تنها در سه قسمت تخت جمشید، عیلام و کلمه قرار داشت، و بدین ترتیب تضمینهای کامیابی ما در کاوش ایالات، اکنون نسبت به دوران اخیر بطور قابل ملاحظه ای کاهش مییافت چراکه ما ناگزیر بودیم تلاشهای خود را تنها به دو ناحیه شوش و تخت جمشید محدود کنیم .

تا قبل از دوران هخامنشیان ، هیچیک از اقوام فلات ایران نوشتن بلد نبودند . در سرتاسر این بخش از آسیای آنروز، تنها آشوریان، کلدانیان، عیلامیان و مردم اورارتو (نزدیک دریاچه وان) به خط میخی آشنایی داشتند .

این اقوام صاحب خط درحواشی کلدی و آشور میزیستند و تأسیسات ثابت آنان هرگز از محدوده کنونی ایالات کردستان و لرستان و کوههای بختیاری تجاوز نکرده است و تازه در کوههای اخیر هم پیشروی چندانی نداشته است. دشتهای آشور و کلدی نیز امروز، به استثنای شوش، خارج از محدوده جغرافیایی ایران بوده و بهمین سبب متأسفانه از میدان عملیات ما بدور است.

بنابراین منطقه جالب از حیث باستانشناسی که در اختیار ما میماند بسیار محدود ولی در عوض بینهایت غنی و سرشار است. و اما در آنچه که مربوط به دیگر بخشهای شاهنشاهی میگردد، چیزی جز آثار نسبتاً جدید و یا احياناً بقایائی از اشیاء باصطلاح «ماقبل تاریخ» (نامی که ما بطور قراردادی باین قبیل اشیاء اطلاق میکنیم) در بر ندارد: پژوهشهای باستانشناسی من در شمال ایران این ادعا را کاملاً محقق میدارد.^۲

از دیدگاه اهمیتی که من برای نقاط مختلف ایران زمین قائل هستم، شوش و بالاخص ویرانههای پایتخت آنرا در مقام اول جای میدهم. پس از آن بترتیب نوبت به سرزمینهای خوزستان، کوههای بختیاری، پشتکوه سفلی (تاسرحدات کلدی)، منطقه ذهاب و دره رود دیاله میرسد.^۳

لرستان و دره رود کرخه نیز ممکن است از نظر تاریخی حاوی چیزهای با ارزشی باشد، ولی شهرهایی که در ادوار گذشته رونقی در این مناطق داشت بیشتر منحصر به مراکز ایالات بود. البته تخت جمشید و همدان (یا اکباتان) نیز بایستی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار باشد. اما بنظر میرسد که اکتشافات در آن بسا

۲- اشاره به کاوشهایی که من در استرآباد بسال ۱۸۹۰ و در طالش بسالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۰۱ انجام داده‌ام.

۳- Diyala = دیاله، شعبه‌ای از دجله که اکنون در خاک عراق قرار دارد (م.م).

مقایسه با کاوشهایی که در نزدیکی کلمه شده و جریان دارد با نتایج و دست آوردهای عمده‌ای مقرون نباشد .

همانطور که گفتم وزارت آموزش و پرورش (فرانسه) دست مرا در انتخاب چشم اندازهایی که برای کاوش مفید تشخیص میدهم باز گذاشته است و حتی برای تغییر دادن برنامه‌ها و نیز مرکز عملیات خود و انتقال آن از این کران تا آن کران این شاهنشاهی پهناور ، بفاصله هزاران کیلومتر از یکدیگر^۴ در صورت اقتضا ، آزادی کامل داده است .

با توجه به مراتب بالا که باختصار شرح دادم ، من مرکز عملیات خود را در ویرانه‌های شوش مستقر نمودم . البته راست است که شوش در یکی از سخت‌ترین ، ناامن‌ترین و دریک کلام غیرقابل سکنی‌ترین مناطق ایران واقع شده بود لیکن من آدمی نبودم که در برابر این موانع و دشواریها جا خالی کنم چرا که خوب میدانستم شوش ، پایتخت قدیمی یک شاهنشاهی پهناور حاوی گنجینه‌های علمی سرشاری است که تا آنروز ناشناخته و دست نخورده باقی مانده و بعلاوه درست در وسط منطقه‌ای قرار گرفته بود که بنظر من از هر جای دیگری پرثمرتر و مناسبتر مینمود .

بعلاوه مگر نه این است که تورات و همچنین سالنامه‌های آشور همواره از تمدن شوش بعنوان یکی از باستانی‌ترین و مقتدرترین تمدنهای دنیای عتیق و از پایتخت عیلام بمنزله یکی از بزرگترین مراکز کلمه برای ما (غربیها) یاد میکردند ؟ بدین ترتیب شوش از بین همه شهرهای ایران قدیم که امروز اثری از آنها بر جای نمانده است ، مطمئن‌ترین تضمین برای کامیابی را بر ما مینمود . لذا من تجهیزات کار و لوازم سفر خود را متناسب با مقصد تعیین

۴- مسافت بین شوش و خراسان را ، با اسب در هفتاد روز می‌پیمایند .

شده مهیا نمودم؛ گرچه در عمل، اکتشافات هیأت تحت سرپرستی من هرگز تنها به این نقطه محدود و منحصر نگشت.

بارها گفته و نوشته اند که هیأت اخیر اعزامی به ایران کاری جز دنباله گیری کارهای «مسیون دیولافوا»^۵ در شوش انجام نداده است. این همانا اشتباه بزرگی است که اگر بعلت تواتر و تکرار کم کم تبدیل به يك وسوسه آزار دهنده نشده بود هرگز بخودم زحمت رفع و تصحیح آنرا نمیدادم.

«مسیون دیولافوا» بررسی و مطالعه بر روی آثار باقیمانده از دوران هخامنشی را در برنامه کار خود داشت و لذا عملیات خود را تنها روی آن بخش از ویرانه های شوش که مربوط به دوران اخیر میشد متمرکز نمود و تمام بخشهای دیگر از این ویرانه ها را که متعلق به اعیلام بود دست نخورده باقی گذاشت و این همان بخشهایی است که امروز منحصرأ موضوع پژوهش من است.

کاخهای سلطنتی خشایارشا، اردشیر و غیره کوچکترین نقشی در تصمیم من به گزینش چشم انداز شوش برای مرکز عملیات اکتشافی خود نداشت بلکه این تنها بررسی تاریخ عیلام بود که مرا به این انتخاب و ادار نمود.

چون وجود گرمای شدید از اول ماه مه تا اول دسامبر انجام هرگونه کاری را در شوش عملاً غیر ممکن میساخت لذا قرار بر این شد که ما این مدت زمان شش ماهه را بر طبق يك برنامه تنظیمی به گشتن و تفحص علمی و احیاناً به انجام پاره ای عملیات باستانشناسی در استانهای مختلف ایران اختصاص بدهیم

بدین ترتیب امکان بررسی خاک ایران از نظر باستانشناسی

۵- مأموریت اکتشافی «دیولافوا» (Dieulafoy) که به همراهی و همکاری همسرش خانم «ژان دیولافوا» تا آخرین سالهای قرن گذشته در شوش ادامه داشت (م. ۰)

به لطف گروه متخصصین برجسته و نیز در سایه اعتبارات مالی خوبی که من در اختیار داشتم در بهترین شرایط برای ما فراهم بود. لیکن این امر بتنهایی برای شناسائی کامل تاریخ گذشته قومی چون قوم عیلام کافی نمینمود. ما میبایست گزارشهای خود را بر اطلاعات بسیار دقیق در زمینه های جغرافیائی، زمین شناسی و بطور کلی تاریخ طبیعی استوار میکردیم. براستی هم مگر میشود اصولاً زندگانی خصوصی يك قوم گذشته را بدون آگاهی به چگونگی محیطی که آن قوم در آن زیست میکردند است فهمید و تشریح و توجیه نمود؟ مگر میشود بدون در دست داشتن نقشه هایی از يك مملکت که در گذشته صحنه تاخت و تازیک فاتح بوده است، درباره فتوحات او بحث نمود؟

هیأت بمنظور پرکردن این خلاء مهم تا آنجا که برایش مقدور بود، درصدد برآمد ضمن گشتمهای علمی خود در فصل گرما، وضع پاره ای از استانهای ایران را از نقطه نظر نقشه برداری (جغرافیایی) و زمین شناسی و نیز از حیث اکولوژی حیوانی و نباتی مورد بررسی و مطالعه قرار دهد

در نتیجه، نقشه هایی از بخشهای پراکنده این سرزمین پهناور تهیه شد، از منابع مربوط به زمین شناسی نمونه برداری بعمل آمد و هر سال مجموعه قابل ملاحظه ای از سنگواره ها و سنگهای معدنی و نرم تنان و حشرات و نباتات و غیره که از چهار گوشه ایران و گاه از مناطقی واقعاً صعب الوصول جمع آوری می گردید بوسیله چهار پایان به مرکز عملیات ما آورده می شد^۲

۶- تنها در طی يك سفر که بسال ۱۸۹۸ در کوههای بختیاری انجام گرفت، هیأت تحت سرپرستی من تعداد چهارده رأس اسب و استر را از دست دادند که بر اثر خستگی مفرط و تصادفات گوناگون سقط شدند. علاوه در همین سفر اعضای هیأت برای حفظ جان خود بارها ناگزیر از گشودن آتش گشتند.

این قبیل مطالعات به سالها تحقیق و بررسی نیاز دارد تا در پرتو مدارك قوی و غنی که از این راه بدست می آید انتشار هرگونه گزارش علمی و یاهر نوع اثری از جانب پژوهشگر در این زمینه امکان پذیر باشد. پرواضح است که انجام اینگونه تحقیقات و بررسیها از جانب اعضاء هر هیأتی نظیر هیأت ما، اگر هم به اطلاعات کامل و عمیق در همه رشته های دانش بشری دسترسی نداشته باشد دست کم به آگاهیهایی بسیار دقیق و جدی درباره هر يك از این رشته ها نیاز دارد تا یادداشتها و گزارشهای آنان بتواند اساس معتبر و محکمی برای نگارش یادنامه ها^۲ توسط متخصصین این فن قرار گیرد.

از طرف دیگر این کار، که خود بحد کافی سنگین و دشوار است، بواسطه لزوم مطالعه زبانه های زنده و پژوهش بر روی اشکال گویشی آنها و نسخ خطی با ارزش و غیره دامنه و وسعت بیشتری پیدا میکند. بدینسان ملاحظه میشود که این مأموریت باستان شناسی در سرزمینی چون ایران در حقیقت با مأموریت های دیگری در تمام شعب علمی قابل مطالعه در ایران همراه و همگام است. زیرا، تاریخ، که هدف اصلی مطالعات ما را تشکیل میدهد، امروز دیگر به يك فهرست تقویمی از نامهای سلاطین و جنگهای آنان اطلاق نمیگردد، بلکه باید فلسفی و استدلالی بوده و بعبارت دیگر با تمام شعب دانش و معرفت بشری در ارتباط نزدیک و مستقیم باشد. در حقیقت بیاری این شعب گوناگون معارف بشری است که مورخ به علل و معلول رویدادهای مختلف تاریخی پی میبرد. و این برای اعضاء هیأت کاری عظیم ولی در عین حال بسیار جالب و شوق انگیز است، چرا که هر روز تحقیق، ثمره ای واقعی برای او به ارمغان میآورد و لذا مغز او آنی آرامش نمیگیرد و پیوسته در حال تکاپو و تلاش است.

بهترین سرمشق برای این قبیل مأموریتها به اعتقاد من همانا «کمیسسیون مصر^۱» میباشد: تنها در عرض سه سال تمام موضوعهای علمی توسط این «کمیسسیون» در دره نیل مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. این کار بزرگ همواره بعنوان بزرگترین و رفیعترین بنیاد هوش و ابتکار انسانی در خاطرهها خواهد ماند.

ناپلئون بناپارت مغز متفکر و جان الهام بخش این کار بزرگ بود. ولی او برای انجام این کار بزرگ تعداد سی هزار نفر سرباز، اعتباراتی نامحدود و تمام «انستیتو» رایکجا (که او را تا خاک فراغنه همراهی کرده بودند) در اختیار داشت.

البته از کار مردی چون ناپلئون نتیجهای هم جز با بامداد خود او انتظار نمیرفت.

ولی ما از اعتبارات و امکانات نسبتاً محدودی برخورداریم و تمام دانشهای علمی لازم را در وجود خودمان باید جستجو بکنیم و دائم از یک پژوهش به پژوهشی دیگر - بدون آنکه وجه مشترک قابل لمسی میان آنها موجود باشد - بگذریم و در این میان پیوسته جانب دیپلماسی و در عین حال حفاظت و صیانت از جان خود را نگاه داریم، باید بگویم که مأموریت ما خالی از دشواریها و مخاطرات نیست چه، بدون آنکه هرگز خواسته باشیم مدعی پهلو زدن با کار بزرگ و عالی «کمیسسیون مصر» گردیم، این حق را مایلیم برای خود محفوظ بداریم که آنرا همواره الگو و سرمشق کار خود قرار دهیم.